

نگاهی به کتاب «بررسی مناسبات ایران و آمریکا»

حسن بهگر

بررسی مناسبات ایران و آمریکا
1851-1925 میلادی
سیدعلی موجانی
وزارت امور خارجه - دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی
چاپ اول: تهران 1375
موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

هنگامی که اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید بسیاری از مفسران صاحب نام و عنوان ایرانی و خارجی اظهار نظر کردند که دیگر ایران نقش مهم ژئوپولتیکی خود را از دست داده است. وقایع بعدی ساده لوحانه بودن این نظر را اثبات کرد، ایران نه تنها در طی تاریخ به علت داشتن نقش ژئوپولتیکی مهم مورد نزاع بوده؛ پس از پیداشدن نفت این نقش پررنگ تر شد چنانچه اکنون نیز در مرکز کشمکش جهانی قرار دارد. همه ی تحولات تاریخ معاصر ایران اعم از انقلاب مشروطیت، کودتای 1299 و به سلطنت نشانندن و برداشتن از سلطنت رضاخان و اشغال ایران، کودتای 28 مرداد، انقلاب سفید! محمد رضاشاه و حتا انقلاب 57 از نقش موثر و قوی عوامل خارجی در امان نبوده است.

مروری بر کتاب روابط مناسبات ایران و آمریکا که حجم زیادی ندارد و در حقیقت انتشار چنین کتابی برای یک وزارت امور خارجه بیشتر از هر چیز نشانگر فقر اطلاعاتی آنست ولی با توجه به اینکه نگاه مولف در همه جا منطبق با نظریات متداول و رایج گروه های در حاکمیت نیست می توان آن را گام تازه ای برای بررسی روابط با آمریکا دانست که همواره با تنش و فراز و نشیب بسیاری همراه بوده است.

امیر کبیر مبتکر ایجاد رابطه با آمریکا

کتاب تاریخچه این روابط را در قرن 19 می داند زمانی که روسیه جنگ با ایران را به پایان برده و بخشی از خاک ایران را جدا نموده است و انگلستان سیاست تضعیف تدریجی ایران به ویژه در مناطق جنوبی را پیش می برد. میرزا ابولحسن شیرازی ملقب به ایلچی اولین دیپلمات ایرانی است که به آمریکا و (یا به رسم آن روز به لغت ترکی «بینگه دنیا») قدم می نهد؛ گرچه در نیمه ی اول قرن 19 مبلغین مسیحی آمریکایی بدون ایجاد رابطه ی رسمی پا به ایران می گذارند اما با قاطعیت می توان گفت که امیر کبیر نخستین گام جدی را در رابطه با آمریکا بر می دارد. او خواستار تشکیل نیروی دریایی بود که منجر به قراردادی فیما بین آنها شد « این معاهده به دولت آمریکا اجازه ی حضور رسمی در خلیج فارس و تاسیس کنسولگری در بوشهر را می داد، مجوزی که تا پیش از آن فقط انگلیسی ها از آن بهره مند بودند. » (رویه 6)

گام بعدی هنگامی رخ داد که دولت بریتانیا در مساله هرات و عهدنامه پاریس بخش دیگری از خاک ایران را جدا نمود. ناصرالدین شاه برای حراست از سواحل جنوب کشور از آمریکا یاری خواست. فرستاده ی آمریکا « سیمور اهداف رسمی دولت خویش را برای همتای ایرانیش چنین بیان نمود: «... [دولت آمریکا] با اکثر بلکه همه ی دولت های عهد دوستی دارند مگر با دولت علیه ایران و بسیار طالب هستند و مکرر به کمترین گفته است که این مکالمه مابین ما محرمانه بماند... اگرچه دولت آمریکا با دولت انگلیس هم عهد می باشند لکن هر دو در علیه یکدیگر افکارهای دیگر دارند» (رویه 8)

در زمان سفارت «پرات» سخن از ایجاد خط راه آهن سراسری از خلیج فارس تا تهران است که از فریدالملک همدانی آورده شده که وزیر مختار آمریکا 20 هزار تومان به وزیر خارجه پیشکش نمود.* حتا « انجمن اصلاح طرق و شوارع » شهر بوفالو آمریکا در

1901 ترسای (میلا دی) از دولت ایران خواست تا نماینده ای را به جهت بازدید از ماشین آلات راهسازی آن نمایندگان به آمریکا اعزام کند.

حضور نمادین آمریکا با اجازه ی کنگره ی آمریکا تحقق یافت و سفارت آمریکا در ایران گشایش یافت ؛ پیش از آن انگلستان حافظ منافع اتباع آمریکا بود. فرستاده بعدی «وینستون» که بنا به گفته «کرزن»، در صدد امتیاز ساخت راه آهن بود نا امید و مایوس و بی نتیجه به آمریکا برگشت. هیچ مدرک و سندی از چگونگی این تغییر و تحولات در دست نیست (اما همه می دانند که خط راه آهن بعدی در زمان رضاشاه به هیچ بندری وصل نشد تنها با خواست انگلیس ها مطابقت داشت).

ایرانی ها متوجه شده بودند که آمریکا به عنوان یک قطب اقتصادی در حال سربر آوردن است چنان که در پایان قرن 19 توسعه طلبی آمریکا شتاب بیشتری گرفت، ولی این که چرا این مبادلات اقتصادی توسعه نیافت چیزی نمی دانیم .

با وجود رخ داد عظیم انقلاب مشروطیت ساختار امور مالی هنوز به شیوه ی سنتی اداره می شد و شیوه ی مدرن روزگار نو که مبتنی بر گرد آوری مالیات ها و ممیزی رایج نبود و این مسئولیت بر عهده ی کسانی نبود که بهره ای از کاردانی و لیاقت داشته باشند بلکه شغل مالیه نیز مانند مرده ریگی به ارث می رسید. با روی کار آمدن دولت مشروطه و رکود بخش های اداری و مالی که ناشی از حضور روسیه در ایران بود لزوم استخدام کارشناس امور مالی ضروری بود. طبیعی بود که روس و انگلیس و حتا عثمانی محلی از اعراب نداشتند و مورد اعتماد نبودند، ایران از ژاپن آگاهی کم داشت و یک بار به فرانسوی ها اعتماد کرده بود آنهم توزرد از آب در آمده بود بنابراین متوجه آمریکا شدند.

مجلس دوم به استخدام خزانه دار کل از آمریکا و همچنین گرفتن وام از آن دولت و تشکیل یک نیروی سازمان یافته نظامی تحت فرماندهی افسران سوئدی رای داد. شوستر در چنین اوضاعی به استخدام خزانه دار کل ایران در آمد. این کار با وجود مخالفت روسیه و انگلیس و با پایمردی مجلس شورای ملی انجام شد. حتا برخی بر این باورند که انتخاب شوستر نتیجه ی تماس رهبران مشروطیت با شخص رئیس جمهور آمریکا بوده است که

مدرکی در این باره در دست نیست. در مجلس خداحافظی شوستر هنگام سفر به ایران نام گروه زیادی از صاحبان صنایع آمریکا دیده می شود که نمایانگر حمایت سرمایه داران آمریکایی از این ماموریت است.

به گفته مولف شوستر در نخستین روزهای ورود با محفل های بهایی ارتباط پیدا کرد ولی از چرایی و سبب این تمایل چیزی نمی گوید. اما مشخص است که ملایان و هوداران نشان بر او شوریده اند و توصیه کرده اند که از آنها دوری کند. پاسخ شوستر قاطع و محکم است:

آمریکایی ها بایی نیستند ولی من خوش ندارم دولت و ملت ایران در عقاید مذهبی نوکران و رنگ دستمال گردن ما تصرف و مداخله بکنند و اگر دولت ایران اقدامات مهم تری برای اصلاحات مملکتی فکر نکرده، بهتر است که فکر بکند.» (رویه 79 کتاب)

طبق معمول در ایران شایعه ی یهودی بودن شوستر رواج پیدا می کند بدون این که مولف بگوید چه کسانی به این شایعه دامن می زده اند.

شوستر مانند فرستاده فرانسه فریفته ی مهمانی های رنگارنگ روس و انگلیس نمی شود]

« اگرچه دولت انگلستان به آمریکا اعلام نموده بودند که با حضور شوستر در ایران مخالفتی ندارد و سعی می کند تا نظر مساعد روس ها را نیز نسبت به این امر جلب کند، لیکن پس از ورود شوستر و ابراز بی اعتنایی او نسبت به سفرای خارجی در میهمانی معارفه ای که از سوی سپهدار منعقد شده بود، ایشان دریافتند که تمام این مدت را در خواب بوده اند و به دست خود رقیب را به میدان آورده اند. وزیر مختار آمریکا با کمال غرور در این باب می نویسد: «... بسیاری از اروپاییان چشم های خود را با کمال تعجب می مالند و سرگردانند که آیا خواب می بینند یا واقعا در آسیا هستند.» [(رویه 81 کتاب)

تبلیغات آخوندها علیه وی موثر واقع نشد و مردم به پشتیبانی از او پرداختند به ویژه که وی با نوشتن مقالاتی به روشنفکری و افشای توطئه های روس و انگلیس پرداخت. روس ها علنی به حمایت از محمدعلیشاه ادامه دادند و حتا شایع کردند که او را وارد خاک ایران کرده و وی می خواهد با همراهی روس ها قوایی را تدارک دیده و با یاری برادرش

تاج و تخت خود را باز ستاند. « شوستر در این زمان با تقویت مالی نیروهای نظامی عملا در حفظ استقلال و حاکمیت دولت مشروطه کمک شایانی نمود.» (رویه 83)

شوستر با انتصاب سرگرد استوکس انگلیس برای تصدی قوای ژاندارم خزانه داری کل که بایستی زیر نظر وی خدمت می کرد قرارداد 1907 بین روس انگلیس را که ایران را میان خود تقسیم کرده بودند به چالش طلبید. روس و انگلیس این انتصاب را نپسندیدند و آلمان ها نیز با روس ها همصدا شدند و ایتالیا و فرانسه نیز هرکدام به دلایلی با این گروه همداستان شدند. مقاله های افشاگرانه شوستر در جراید و اختلاف او با مقامات بلژیکی موجب شد که بلژیک نیز به صف مخالفان بیوندد. بدین ترتیب صف ارتجاع داخلی با گروه خارجیانی که در ایران منافع داشتند پیوند خورد.

در این میان هیات دولت ایران فرمان مصادره ی اموال شعاع السلطنه برادر یاغی شاه را صادر نمود و به شوستر دستور لازم برای اجرای این فرمان صادر کرد که قزاق ها به بهانه اینکه شعاع السلطنه تابعیت روسی دارد و به نهادهای مالی دولت روسیه بدهکار است از اجرای این حکم خودداری نمودند. اما شوستر با استناد به اطلاع قبلی دولت ایران به سفارت های روس و انگلیس و نگرفتن پاسخ از سوی روس ها اموال را متصرف شد. این اقدام ضربه ی سنگینی به حیثیت سیاسی روس که سیاست برتر آن زمان بود وارد آورد. در واکنش به این عمل روس ها در انزلی نیرو پیاده کردند و خواستار خارج شدن نیروهای خزانه داری از املاک شعاع السلطنه و پوزش خواهی دولت ایران شدند اما دولت نوپای مشروطه قول داد مساله را پی گیری نماید اما دولت روسیه رضایت نداد و اولتیماتوم 48 ساعته به ایران داد؛ انگلیسی ها به پشتیبانی از روس ها پرداخته و از ایران خواستند تا از روس ها تمکین کند. رئیس وزرا به ناچار دستور عزل شوستر را داد ولی شوستر آن را نپذیرفت چرا که به باور او تنها هیات وزرا می توانست او را برکنار کند و از استعفا سرباز زد. در این میان سفیر کبیر روسیه با رئیس جمهور آمریکا ملاقات کرد.

با وجود جانبداری نشریات آمریکا و جامعه یهودی از ایران و شوستر امید ایرانیان به واکنش آمریکا بسته شده بود که دولت آمریکا با فرستادن یادداشتی تاسف آمیز این امید را

به یاس مبدل کرد. ایرانیان به کنگره ی آمریکا متوسل شدند اما این اقدام نیز پیامدی نداشت . روس ها با این پشتگرمی که ایران دچار آشفتگی است و هیچ نیروی خارجی نیز در مقابل خود ندارد نیروهای خود را وارد خاک ایران کردند. فقط در این هنگام بود که آمریکا متوجه شد که دچار اشتباه بزرگی شده است یعنی هنگامی که سار از درخت پریده و شوستر از ایران رفته بود و اعتماد مردم و ملیون نیز از آمریکا سلب گردیده بود.

افول روابط با آمریکا

حسین قلی معتمدالوزرا که به لقب حاجی واشنگتن ملقب شد رهسپار آمریکا و در ملاقات با رئیس جمهور آمریکا به وی می گوید: «میل داریم روابطمان را با شما به منظور امنیت و راحتی کشورما از تجاوز کشورهای نیرومند همسایه تقویت نماییم.» اسحق مفخم الدوله تا پیش از جریان انقلاب مشروطیت که به زبان های فرانسه ، انگلیسی ، روسی ، آلمانی و ترکی داشت توانست روابط را ارتقا دهد. اما با وجود آن که بعدها میرزا علی قلی خان کاشی عهده دار این سمت شد و مشوق شرکت های نفتی آمریکایی به سرمایه گذاران در ایران بود و در تشکیل جامعه ی ایرانی های مقیم کالیفرنیا نقش به سزایی داشت اما با فرستادن میرزا مهدی خان قره گزلو – برادر ناصرالملک نایب السلطنه – که یکی کنسول و دیگری وزیر مختار بود، سفارت صحنه ی رقابت آن دو شد و سرانجام سبب نومیدی هر دو دولت ایران و آمریکا گردید . آقای علی موجانی بر آنست که «دوره ی افول سیاست ایران در آمریکا را نیز باید از همین زمان دنبال نمود. در سال هایی که جهان به پی ریزی شالوده ی جدید گام برمی داشت و هرکشوری سعی داشت تا با تکیه بر ظرایف و اصول علم سیاست ضمن دستیابی بر اهداف کوتاه مدت به استحکام جایگاه خود در صحنه ی روابط بین المللی بیافزاید، سفارت ایران در آمریکا صحنه ی جدال لفظی این دو بود.» (رویه 30 کتاب)

در جنگ جهانی اول « سیاست بی طرفی ایران آشکارا نقض شد و اقدامات سیاسی ایران به نتیجه دلخواه نرسید.» کالدول حقوقدانی فراماسون بود که در این هنگام با سمت وزیر

مختاری راهی ایران شد» او بلافاصله به مجموعه ای از اقدامات زیرکانه دست یازید و ضمن آن که ایران را ترغیب به حضور جبهه متفقین می کرد، می کوشید تا بر موفقیت سنتی روس و انگلیس در دراز مدت لطمه وارد سازد. کالدول پس از عقد قرارداد 1919 به ایران و انگلیس با انتشار اطلاعیه ای در تهران پرچم مخالفت با قرارداد را برافراشت « (رویه 31)

در مراحل بعدی، آمدن میلیسپا به جای شوستر قرین موفقیت نبود. و مشارکت در نفت شمال که آمریکا خواستار آن بود با کشته شدن مازور ایمبری در 1924 که از سقاخانه ای مشغول عکاسی بود توسط به اصطلاح متعصبین مذهبی مدفون شد و برای مدت ها روابط با آمریکا لطمه ی بسیار دید. شرکت نفت انگلیس مخالف دادن امتیاز به «استاندارد اویل» بود و آن را به صراحت بیان کرده بود آژانس خبری روسیه ممانعت از تصویب امتیاز نفت و گرفتن وام از آمریکا را علت این قتل ذکر کرد. یکی دو روزنامه داخل ایران از دست داشتن ملایان در گرفتن پول و تحریک مردم سخن راندند.

از بازنگری کلی به این مناسبات چنین نتیجه گرفته می شود که هر دو طرف در افت مناسبات مقصر بوده اند و کشورهای دینفع مانند انگلستان و روسیه نیز که تمایلی به آمدن یک رقیب تازه نفس به صحنه نداشته اند با توطئه و تهدید و تطمیع از عادی شدن روابط جلوگیری کرده اند.

درک واقعی از سیاست های جهانی و اینکه فرصت های پیش آمده را باید غنیمت شمرد و این که در سیاست هیچکس دوست ابدی یا دشمن ابدی نیست را همواره ما کم داشته ایم و بیشتر با احساسات قضاوت کرده ایم. تصور اینکه سیاست آمریکا یا هر کشور دیگری بایستی از روی دلسوزی و یا جوانمردی باشد که و در راه خدا باید ما را از مهلکه و گرداب نجات بخشد یک درک بی معنی و غیر واقعی است. فرصت های تاریخ را باید

غنیمت شمرد ولی این از بخت ما بوده که در سربزنگاه های تاریخی همواره ما دولت های نالایق و ناکارآمدی داشته ایم.

اما از جانب دیگر بی تجربه گی آمریکا و نداشتن درک درستی از فرهنگ و مردم ایران و فرستادن فرستادگانی که با این مسایل آشنا نبودند و پیمان شکنی و در نهایت کوتاه آمدن نهایی در برابر انگلستان و روسیه به گسست مناسبات یاری رسانده است. از جمله اشتباه های جدی آمریکا می توان به نکات زیر اشاره کرد.

- رقابت گروه های مذهبی آمریکایی در شمال غربی ایران با وجود موفقیت های اولیه و شهرت خوب فرستادگان مذهبی چون جردن ایران .
- - تشویق به ترک تابعیت اقلیت های مذهبی ارمنی و آسوری
- - بی توجهی به حساسیت های میهنی و مذهبی به ویژه در ناحیه شمال غربی (رویه 40) دخالت در امور داخلی ایرانیان از جمله تشویق دولت ایران به جنگ با کردها از آن جمله است. (می دانیم نظیر چنین اشتباهاتی بعدا نیز تکرار شد از جمله لایحه ی کاپیتولاسیون در زمان محمدرضاشاه که عواقب خطرناکی داشت و موجب شد خمینی با تحریک احساسات ناسیونالیستی مردم نظریات عقب مانده خود را جا بیاندازد) ...
- نصب پرچم بر مراکز رفاهی و در ماننی و آموزشی یا موظف کردن دانش آموزان که بر سینه ی خود تصویر و نشان دولت آمریکا را بیاویزند .
- نداشتن وجدان کاری و نبود حس مسئولیت در برخی فرستادگان آمریکا که اثرات بدی در روحیه ی مردم ما گذاشته است برای نمونه امیر کبیر امتیاز چاه آرتزین را برای مدت 25 سال به دکتر تورس آمریکایی اعطا کرد اما او این امتیاز را به دیگران واگذار نمود و از آن جا که مقامی که نظارت بنماید وجود نداشت تنها چاهی که زده شد در حیاط مدرسه ی امریکایی بود و بس .

مولف گاهی برداشت های غیر منطقی از رویدادها دارد؛ از آن جمله می توان هنگامی به ستایشش کوشش های میلیسپا در اجرای قانون پرداخت و از سلیقه های شخصی کاست و نقل خاطره ای از محسن فروغی می پردازد که احمد شاه در 26 یا 27 ماه به میلیسپا زنگ می زند که چون عازم اروپا هستم حقوق مرا پرداخت کنید و میلیسپا جواب می

دهد: «بہتر است اعلیحضرت صبر کنند . یکی دو روز بیشتر به آخر برج نمانده هر وقت پول کارمندان پرداخت شد حقوق ایشان نیز پرداخت می شود.» (رویه 95) اما همین شخص در اجرای فرامین رضاخان تا آنجا پیش می رود که مولف در صفحاتی بعد مجبور به اعتراف می شود که «در واقع میلیسپا - خواسته یا ناخواسته - به اهرمی برای اجرای نظرات دیکتاتور جدید یعنی رضاخان بدل شده بود. در اواخر سال 1303/1924 ش او به دستور رضاخان لوایحی را به مجلس ارائه نمود و مالیات های جدیدی را پیشنهاد کرد. رضاخان به مجلس در تصویب این لوایح فشار وارد ساخت و چون به تصویب رسید، در آمدش صرف بهسازی قوای نظامی شد و بدنامی اش گریبان میلیسپا را گرفت .» رویه 96 و چند سطر بعد به نقل از یک منبع دیگر نقل می کند که: «میلیسپا در آغاز کار متوجه شد که برای وصول مالیات ها برخورداری از یک نیروی نظامی کارآمد الزامی است و او برخلاف شوستر سعی نکرد تا به تشکیل مجدد قوای ژاندارم خزانه داری کل بپردازد [؟] ولی سعی کرد با جلب حمایت رضاخان و از طریق ارتش این نقص را جبران کند.» رویه 97 پس می بینیم که این کار ناخواسته نبود و سرانجام خود میلیسپا با کارشکنی های انگلیسی ها به مقامی تشریفاتی بدل شد و با تن دادن به بدنامی و شکست ایران را ترک نمود.

ایالات متحده ی آمریکا باید بداند مشارکت در کودتای 28 مرداد در اتحاد با بزرگترین کشور استعمارگری چون انگلستان چیزی نیست که از خاطره ی تاریخی ایران زدوده شود. اشتباهاتی از این قبیل و نداشتن یک سیاست قاطع و درازمدت با توجه به تبلیغات طولانی شوروی و حزب توده در ایران علیه ی آمریکا که هنوز اثرات آن باقی است هر اشتباه دیگری می تواند به آسیب های جدی تری در این روابط بیانجامد.

استکھلم دهم تیرماه 1385 برابر اول ژوئیه 2006

*- خرید و فروش مقام و لقب و همچنین رسم پیشکش و رشوه چیز تازه ای در زمان سلسله ی قاجار نبوده چنانکه در جایی خواندم یکی از سفیران انگلیس برای راه یافتن به دل پادشاه به فتحعلیشاه پیشنهاد می نماید که گیاه مفیدی بنام سیب زمینی است که به درخت نان مشهور شده و اگر در ایران بکارند محصول خوبی می دهد و با کاشت آن ایران هرگز گرفتار قحطی نخواهد شد. فتحعلیشاه گفته بود: بسیار خوب در ازای قبول کاشت این گیاه به من چه می دهید!!!؟

